**باسمه تعالی**

**خارج اصول**

۲۵/۲/۹۲ تزاحم - مرجحات باب تزاحم

**مرجحات باب تزاحم(تصحیح واجب مهم هنگام ترک واجب اهم )**

بحث در این بود که اگر وضو حرجی باشد شخصی وضو گرفت آیا وضویش صحیح هست یا وضویش صحیح نیست مرحوم آقای صدر فرموده بودند که این وضویش صحیح هست به خاطر امر استحبابی که به وضو هست حالا اینجا در واقع سه مرحله بحث وجود دارد یک مرحله این هست که آیا وضو امر استحبابی دارد یا ندارد این مطلب درست است؟ مطلب دوم اینکه آیا اگر امر استحبابی وضو ثابت نشود نمی‌شود حکم به صحت وضو کرد راه دیگری برای تصحیح وضو بدون امر استحبابی وجود دارد یا وجود ندارد این دو نکته سوم این است که حالا این امر استحبابی هم داشته باشد این امر استحبابی معارضی دارد که اقوی از او باشد بر او مقدم باشد در فرمایشات آقای حائری به هر سه نکته اشاره شده من اشارتاً هر سه نکته‌اش را اشاره می‌کنم ولی بعد به ترتیبی که ایشان بحث را دنبال کردند بحث را دنبال می‌کنیم اولاً ایشان امر استحبابی نداریم این آخرها بحث کردند امر استحبابی برای وضو را انکار کردند این یک، نکته دوم اینکه، اینکه امر استحبابی را می‌خواهیم برای تصحیح وضو ایشان این را هم انکار می‌کنند می‌گویند لازم نیست امر استحبابی داشته باشیم به این بیان می‌گویند ادله تیمم اگر ما تردید داشته باشیم که تیمم آیا واجب تعیینی است یا واجب تخییری است ولو امر استحبابی به وضو ثابت نشده باشد همین دوران امر بین تعیین و تخییر بنابر اینکه ما در دوران امر بین تعیین و تخییر بنابر اینکه ما در دوران امر بین تعیین و تخییر قائل به تخییر بشویم اقتضاء می‌کند که بتوانیم با همین امر به وضو را درست کنیم و وضو را تصحیح کنیم این هم یک مرحله دوم هست که این را ایشان دیگر بحث نمی‌کند واگذار می‌کند به بحثی که در اصول کردند که در دوران امر بین تعیین و تخییر ولو در عبادات حالا این را من ضمیمه می‌کنم بر دوران امر بین تعیین و تخییر ولو در عبادات اصل تخییر را اثبات می‌کند و با اثبات تخییر

صحت عبادت را امر برای آن عبادت تصحیح می‌شود این مرحله دوم را ما بحث نمی‌‌کنیم این مرحله بحثی است که بحث اصلیش در همان دوران امر بین تعیین و تخییر ... هست این را حالا فعلاً کار نداریم اما مرحله بعدی این هست که حالا فرض کنیم که امر استحبابی هم داشته باشیم از بعضی ادله استفاده می‌شود تیمم تعیّن دارد در موارد حرج تیمم تعیّن دارد و این ادله، حالا این توضیحات را ایشان ندارد ظهور این ادله در تعیینت تیمم مقدم است بر ظهور ادله‌ای که امر استحبابی را ثابت می‌کند و باید ما امر استحبابی را تخصیص بزنیم این طوری مثلاً. پرسش: ... پاسخ: ادله «فَتَیَمَّمُوا صَعیدًا طَیِّبًا» می‌گوید باید شما تیمم کنید در موارد حرج ادله‌ای داریم استحباب وضو را علی وجه الاطلاق ثابت می‌کند چه مواردش حرجی باشد چه مواردش حرجی نباشد این خاص هست نسبت به آن ادله و چون خاص هست بر او مقدم هست و امثال اینها البته این نحوه ... مبتنی بر این هست که ما تخصیص را بر سایر وجوه جمع عرفی مقدم بداریم والا ممکن است شخصی بگویید که ما به قرینه اطلاق ادله امر استحبابی بر فرض اینکه امر استحبابی داشته باشیم از ظهور امر در تعینیت رفع ید می‌کنیم و امر را حمل می‌کنیم بر اعم از تخییر و تعیین یک چنین بیانی را ذکر می‌کنیم حالا توضیحش را بعد عرض می‌کنم. خب روی وجه آقای صدر و آقایان که می‌گویند تخصیص نسبت به تصرف در هیئت اولی است تخصیص که تصرف در ماده هست از تصرف هیئت اولی است مثلاً اگر یک جایی یک دلیل می‌گوید «أکرم العالم» یک دلیل می‌گوید اکرام زید عالم واجب نیست دو جور می‌شود تصرف کرد اینکه «أکرم العالم» را أکرم را حمل بر استحباب کرد یک دلیل این هست که زید عالم را از تحت «أکرم العلماء» خارج کنیم آقای صدر و خیلی از آقایان عقیده‌شان این هست که تخصیص مقدم است حالا به طور کلی می‌گوییم قانون کلی نداریم این تابع اظهر و ظاهر و نکات دیگر هست ممکن است یک جایی حمل امر بر استحباب اولی باشد بنابراین این تابع خصوصیات مقامات هست حالا که این سبکی مشی کردند آقای حائری و اینها روی مبنایی هست که خود آقای صدر هم قبول دارند گویا آقای حائری هم قبول دارند که در جایی که خاصی داشته باشیم و

عامی داشته باشیم خاص همیشه مخصص عام هست نه اینکه عام را حمل بر استحباب یا سایر وجوه جمع عرفی بکنیم و ما در اینجا هم نباید از ظهر امر تعیینی رفع ید کنیم پرسش: ... پاسخ: نه حالا نکته‌اش هر چی می‌خواهد باشد آن خیلی مهم نیست به هر حال این آقایان خاص را مقدم بر عام می‌دانند حالا این ممکن است ما بگوییم مبنایمان هم اظهر و ظاهر است بخواهند بگویند خاص همیشه اظهر است این طوری است ما می‌خواهیم بگوییم به هر مبتنی بر آن مبناست و آن، ما حالا فعلاً آن بحثها را نمی‌‌خواهیم اینجا دنبال کنیم می‌خواهیم روی همان مشی متعارفی که این آقایان دارند که ظهور امر در در تعیین را اخذ می‌کنند مشی کنیم به هر حال،

خب آقای حائری می‌فرمایند که ولو امر ظاهر امر استحبابی وضو داشته باشیم چون ظاهر «فَتَیَمَّمُوا صَعیدًا طَیِّبًا» وجوب تعیینی تیمم هست ما باید از امر استحبابی رفع ید کنیم از اطلاقش موارد حرج را مشمول امر استحباب ندانیم بعضی روایات هم هست اقتضای همین مطلب می‌کند مثل صحیح احمد بن محمد بن ابی نصر صحیحه داود بن سرحان که در موارد قروح و جروح حکم کرده که غسل نکند و تیمم کند که البته بعد از اینکه نسبت به القاء خصوصیت کنیم از غسل نسبت به وضو هم حکم را ثابت کنیم آن حکم مسئله ثابت می‌شود. خب آقای حائری خودشان می‌آیند جواب می‌دهند می‌گویند این اشکال را به چند وجه می‌شود پاسخ داد و نهایتاً هیچ یک از این وجوه را هم نمی‌پسندند و نمی‌پذیرند و اشکال را متعین می‌دانند اشکال اول وجه اول این است که اینجا امر در مقام توهم حذر هست چون احتمال دارد تیمم پرسش: ... پاسخ: الان ما داریم کلام آقای حائری را نقل می‌کنیم که آقای حائری تصحیح وضویی که آقای صدر فرموند را اشکال کردند و بعد دارند این اشکال را دوباره اشکالاتی را مطرح می‌کنند پرسش: در نهایت مخالف می‌شود ... پاسخ: در نهایت مخالف می‌شود خب پس ایشان اشکال اولی که می‌کنند این هست که این امر در مقام توهم حذر هست یعنی احتمال دارد تیمم صحیح نباشد و تعیّن داشته باشد وضو گرفتن شارع می‌گوید «فَتَیَمَّمُوا» این بیش از اینکه تیمم جایز است و مجزی هست بیش از این دلالت ندارد که حتماً باید

تیمم بکنید این دال نیست بعد ایشان وارد بحث مفصلی اینجا می‌شوند که این بحث را من درز می‌گیرم این بحث که شبیه همین مطلب هم در باب صوم می‌آید که کسی که مریض هست در باب صوم آیه قرآن گفته «فَعِدَّةٌ مِنْ أَیّامٍ أُخَرَ» لازمه این مطلب این هست که در مورد مریض هم صوم ماه رمضانش صحیح باشد در حالی که آن صحیح نیست حالا این نقض است درست است درست نیست آن بحثها را مطرح کردند که از آن حالا بگذریم. ولی خودشان پاسخ می‌دهند از این اشکال آن این هست که اینکه امر در مقام توهم حذر دال بر وجوب نیست این در جایی هست که نمی‌دانیم این امر در مقام حث و بعث هست یا در مقام حث و بعث نیست فرض کنید که «وَ إِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا» اصطیاد نمی‌دانیم می‌خواهد تجویز کند اصطیاد را یا می‌خواهد اصطیاد را بگوید واجب هست امر کند اینجا می‌گوییم چون در مقام توهم حذر است از آن وجوب استفاده نمی‌شود ولی در جایی که اصل اینکه در مقام بعث است روشن است ولی اینکه این بعثش الزامی است بعثش تعیینی هست یا تخییری هست اینجا نه اینجا امر ظاهر در امر تعیینی هست و نمی‌شود از ظهور امر، این دوتا بحث با همدیگر متفاوت هست و نباید این دوتا را با همدیگر یک کاسه کرد من تصور می‌کنم این تفصیلی که ایشان بین این دو بحث قائل شده تفصیل درستی نیست فرض کنید که ما نمی‌دانیم که مثلاً حتماً باید در نماز مثلاً حتماً باید سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله گفت تسبیح صغری کفایت می‌کند تسبیح صغری یا حتماً سبحان الله ربی و بحمده، سبحان ربی العظیم و بحمده آن هم سه بار باید گفته بشود اگر گفتند که اینجا شما یکبار سبحان الله بگویید این آیا ظهور دارد که حتماً باید یکبار بگویید بیشتر از آن کفایت نمی‌کند یعنی اوامری که در مقام بیان فرد اسهل است آیا ظهور دارد که فرد سخت‌تر جایز نیست چنین چیزی نیست فرض کنید ببینید در حج کفاراتی ما داریم خب بعضی محرمات احرام هست می‌گوید که گوسفند بکش آیا اینکه می‌گوید گوسفند بکش یعنی اینکه شتر و گاو بکشی کفایت نمی‌کند آن ظهور در این ندارد این ظهور دارد که گوسفند کفایت می‌کند اما حتماً تعیین داشته باشد نمی‌‌خواهیم بگوییم که این ظهور دارد در کفایت بیشتر نمی‌‌خواهیم بگوییم که ممکن است این گوسفند تعیّن

داشته باشد ممکن است گوسفند تعیّن نداشته باشد ما قائل به این نیستیم که الغاء خصوصیت بکنیم نه شاید گوسفند تعیّن داشته باشد ولی آیا اگر یک روایتی گفت که «فعلیه دم شاة» یک روایت گفت «فعلیه دم» بین اینها تعارض هست یا نه «علیه دم شاة» یعنی حداقل وظیفه‌ای که دارد دم شاة است «علیه دم شاة» در مقام حث است در مقام بعث است ولی بعث به اسهل نسبت به اصعب تعیّن از آن استفاده نمی‌شود بله یک موقعی ما دلیلی نداشته باشیم بر کفایت اصعب دلیل نداشته باشیم خب نمی‌توانیم به مجرد امر به اسهل کفایت از اصعب را استفاده کنیم ولی عدم کفایتش را نمی‌شود اثبات کرد این نه تعیّن است اسهل استفاده می‌شود نه عدم تعیّن اسهل نسبت به او هیچ چیزی استفاده نمی‌شود پرسش: ... پاسخ: اصل عملی مثلاً عدم کفایت می‌شود. بنابراین اگر اطلاقی داشته باشیم آن در مقام اطلاق نمی‌شود بایستد در ما نحن فیه هم فرض این هست که ما ادله استصحاب نفسی وضو داریم این دلیلی که می‌گوید که تیمم بکنید یعنی می‌تواند تیمم بکنید حالا وضو را می‌توانید یا نمی‌توانید یا به آن امر استحبابی تمسک می‌کنیم چون دوران امر بین تعیین و تخییر هست آقای صدر می‌گوید در دوران امر بین تعیین و تخییر ما قائل به تخییر می‌شویم قائل به تخییر که شدیم کفایت می‌کند که به اصطلاح هر چیز را که انجام بدهیم کفایت می‌کند پس بنابراین پرسش: مواردی که حرجی باشد فرضاً آب نباشد و اینها همه‌اش درست است می‌شود اسهل و ... گاهی اوقات یک طوری است که امر مثلاً ممکن است دایر بین یک نوع وضو خاصی باشد و تیمم یا مثلاً فرض کنید اسهل شک کند که وضو به صورت ... پاسخ: نه ما نحن فیه همین هست دیگر بحث ما در اینجا هست که جایی که وضو حرجی هست آیه گفته تیمم کن و اینکه گفته تیمم کن آیا این ظهور دارد در اینکه وضو کفایت نمی‌کند؟ این چه ظهوری داشته باشد؟ امر به اسهل در عدم اصعب ندارد خب حالا این را من توضیح می‌خواهم بدهم این را. بنابراین به این بیان به نظر می‌رسد که نشود پاسخ داد بله یک نکته‌دیگری که اساساً اصل اینکه امری که در مقام توهم حذر است اصل آن نکته‌اش را ببینیم اصلش درست هست حالا تفصیلی که ایشان قائل شدند یک مطلبی در یک بحث حج یادم هست حاج آقا می‌فرمودند بحث سر این بود که

آیا سهم تثلیث واجب هست یا واجب نیست در بحث وجوب تثلیث و عدم وجوب تثلیث یک بیان این بود که در مورد اکل از قربانی بعضی‌ها گفتند که در امم سابقه اکل از قربانی حرام بوده و قربانی را که چیز می‌کردند می‌انداختند می‌سوخته خب آیه قرآن هست قربانی دیگر به منزله شبیه میته می‌شده و مورد استفاده قرار نمی‌گرفته در مورد دادن به فقیر هم همین طور این مبنی یادم می‌آید بنابراین اینکه می‌گوید پرسش: ... پاسخ: یا خود حاجی، حالا من در مورد اکل خود حاجی بگویم شبیه‌اش آنجا می‌آید حالا اینجا تصحیحش راحت‌تر است اکل شخص از قربانی در امم سابقه جایز نبوده اینجا می‌گوید بخورید در مقام توهم حذر شاید باشد یعنی می‌توانید بخورید می‌خواهد آن توهم حرمت اکل حاجی از قربانی را برطرف کند آنجا حاج آقا می‌فرمودند که این بیان به این مقدار کافی نیست به نظرم با بیانات دیگر همین مطلب را می‌پذیرفتند که اکل حاجی از قربانی واجب نیست ولی می‌گفتند این بیان ناتمام است در توضیحش این طور می‌فرمودند می‌گفتند اینکه ما می‌گوییم در مقام توهم حذر امر ظهور در وجوب ندارد در جایی هست که امر شیء دایر بین حرمت و جواز باشد نمی‌دانیم این کار حرام هست یا حرام نیست بگویند این کار بکن یعنی حرام نیست ولی اگر یک شییء سه احتمالی باشد ممکن است حرام باشد ممکن است واجب باشد ممکن است جایز باشد شارع گفت این کار را بکن اینکه بگوییم حتماً ناظر این است که حرمت را نفی کند، نه! در بحث قربانی فرض کنید که یک تصور این هست که شخصی که گوسفند قربانی کرده نمی‌تواند از قربانی بخورد یک تصور دیگر این هست که این شخصی که قربانی کرده در واقع باید از قربانی بخورد تا شریک باشد با مساکین و امثال اینها در واقع یک تشکیک مساعی باشد با فقراء یا به تعبیر دیگر همه سفره حرمت الهی هست همه در یک سفره قرار می‌گیرند یک طور دیگرش هم این هست که نه جایز باشد نه واجب باشد نه حرام باشد اینجا اگر گفتند «فکلوا منها» اینجا امر ظهور در وجوب دارد اینکه در مواردی شما می‌بیند آیه قرآن پرسش: ... دو احتمال یعنی چی؟ ... پاسخ: یعنی آن احتمالی که مطرح هست حالا من توضیح بدهم ببینید گاهی اوقات یک شییء در مقام قبل حرام بوده در یک زمانی بعد از گذشتن

یک زمان شارع می‌گوید بخورید انجام بدهید مثل مثالهایی که برای امر در مقام توهم حذر دارد «یحرم علی المحرم الصید و اذا حللتم فاصطادوا» اینجا آن نکته قبلی که در زمان قبل وجود داشته حرمت هست «و اذا حللتم فاصطادوا» ظاهرش این هست که آن حرمتی که قبل وجود داشته آن حرمت را می‌خواهد بردارد ببیند بحث این هست که یک موقعی در یک زمان خاصی یک شییء حرام بوده بعد می‌گوید بعد از آن زمان آن کار را انجام بدهید «و اذا حللتم فاصطادوا» این به دلیل تعقب به حرمتی که قبل داشته بیش از ارتفاع حرمت سابقه استفاده نمی‌شود یا مثال دیگری که می‌گوید شبهای ماه رمضان مباشرت حرام بوده «فَاْلآنَ بَاشِرُوهُنَّ» این بیش از اینکه آن حرمت سابقه وجود داشته بعد بر طرف شد این از این استفاده نمی‌شود یا بله «فَاْلآنَ بَاشِرُوهُنَّ ... وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتّی یَتَبَیَّنَ لَکُمُ الْخَیْطُ اْلأَبْیَضُ مِنَ الْخَیْطِ اْلأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» این همان ادامه «فَاْلآنَ بَاشِرُوهُنَّ» هست «وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا» امثال اینها چون قبلاً هم مباشرت حرام بوده هم اکل و شرب حرام بوده می‌گوید پرسش: شب! ... پاسخ: شب دیگر شبهای ماه رمضان مباشرت به طور کامل حرام بوده اکل و شرب هم بعد از خوابیدن حرام بوده یعنی اگر کسی بعد از نماز عشاء می‌خوابیده دیگر نباید سحری می‌خورده این در واقع خوردن فقط افطار جایز بوده پرسش: .. باید بیدار باشند ... پاسخ: باید بیدار باشند این طوری بوده.

 یک موقعی این طوری است یک موقعی هست نه هیچ مسبوق به شییء نیست همین طوری الان شارع می‌گوید که «کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا» اینجا در واقع یک موقعی هست که احتمال وجوب دارد احتمال دارد یعنی آن چیز عرفی که اینجا وجود داشته باشد احتمال دارد اکل و شرب واجب باشد بگویند «کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا» اینجا ظهورش در وجوب از بین نمی‌‌رود اینکه این طور موارد ظهور در وجوب ندارد به خاطر اینکه آن نکته عرفی که اینجا وجود دارد آن این هست که اکل و شرب حرام هست یا حرام نیست چون بخصوص در «کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا» چون مقدمه است برای حرمت اسراف اینکه ما می‌خواهیم به شما بگوییم که اسراف حرام است نه می‌خواهیم بگوییم که اکل و شرب را شارع دلش

نمی‌خواهد شما بخورید و بیاشامید نه اصل خوردن و آشامیدن هیچ منعی ندارد بخورید بیاشامید آنکه هست محدوده‌اش را شارع به اصطلاح در آن حرف دارد آن چیزی که اینجا محط کلام هست و محط بحث هست حالا یا محط بحث بودنش به خاطر اینکه قبلاً حرمت بوده یا به خاطر اینکه الان می‌خواهد یک حرمتی جعل بشود مثل «لا تسرفوا» یا به خاطر اینکه اصلاً آنجا وجوبش مطرح نیست امرش یعنی آن احتمال عرفی که وجود دارد این هست که حرام هست و حرام نیست خب اینجا اگر گفتند «کلوا و اشربوا» آن تصورات عرفی که وجود دارد آن تصورات را آیات ناظر است اینکه بگوییم نه یک امر تعبدی می‌خواهد برساند بر خلاف آن چیزی که در اذهان مردم هست به بحث دیگری، می‌گوید به شما کار ندارم ولو شما بحثتان دائر بین جواز و حرمت است نه من اصلاً چی چیز یک از اینها نه جواز نه حرمت وجوب، این را قبول ندارد یعنی در جایی که یک ذهنیت عرفیه وجود داشته باشد یا یک ذهنیت شرعیه‌ای وجود داشته باشد آن ذهنیت شرعیه‌ای که ناشی از تقدم تحریم یا همراه بودن یک تحریم نسبت به یک مورد خاص وجود داشته باشد اینها ظهور در وجوب پیدا نمی‌کند و ظهور در ترخیص پیدا می‌کند ولی نه این چیزها نباشد در خود عرف متعارف هم فرض کنید جاهایی که اصلاً مثل نماز جمعه احتمال دارد واجب باشد احتمال دارد حرام باشد به دلیل اینکه مثلاً در عصر غیبت جزء شؤونات مثلاً امام معصوم (علیه السلام) باشد حالا یک روایتی گفت که در عصر غیبت نماز جمعه بخوانید «صلوا صلاة الجمعة فی عصر الغیبة» این وزنش هم وزن خوبی هست یک نفر این طور گفت آیا مجرد اینکه احتمال دارد نماز جمعه در عصر غیبت حرام باشد این احتمال باعث می‌شود که «صلوا صلاة الجمعة فی عصر الغیبة» ظهور در وجوب نداشته باشد؟ نه چون به هر حال این سه احتمال وجود دارد یا خود فقهاء مثلاً یک فقیه اگر گفت که «صلوا صلاة الجمعة فی عصر الغیبة» در فقه که این بحث مطرح هست دیگر سه تا احتمال هست یک فقیهی گفت که نماز جمعه را در عصر غیبت بخوانید آیا از این استفاده می‌شود که این فقط می‌خواهد بگوید نماز جمعه جایز است حرام نیست نه چون به هر حال هر سه احتمال وجود دارد آن فضایی که روایت ناظر

به او هست که فضای کلمات فقهاء هست در این فضا وقتی سه احتمال وجوب و حرمت و جواز هر سه وجود دارد امر که می‌کنند امر ظهور دارد در وجوب و وجوب تعیینی پرسش: ... احتمال حرمت را می‌دهم احتمال جواز را هم می‌دهم پاسخ: احتمال وجوب هم می‌دهم یعنی ببینید بحث سر این هست ... ظهور بدوی اوامر وجوب است و وجوب تعیینی هست و اینکه ما می‌گوییم در بعضی موارد این ظهور در وجوب تعیینی ندارد به خاطر این هست که اوامر در جایی که یک نوع بحثی مطرح باشد یک مسبوقیتی وجود دارد یا مسبوقیت شرعی یا مسبوقیت عقلایی یا چیزی که آنجا‌ها یک فضای قبلی وجود داشته باشد این ظهور مقدم هست بر ظهور بدوی امر پرسش: فرض ما همین است ... پاسخ: نه فرض ما این نیست صبر کنید اینجا سه تا چیز وجود دارد احتمال دارد تیمم متعیّن باشد پرسش: نه در این بحث عرض نمی‌کنم کلاً در این فرضی که می‌فرمایید که سه احتمال باشد فرض سه احتمالی یک وقت توهم شخصی بعضی از افراد است بله ولی فرض ما این طوری بگوییم که توهم فراگیر باشد در یک چنین توهم فراگیر بیایند بگویند که مثلاً فرض کنید نماز جمعه واجب است باز هم ظهور در ... پاسخ: نه خیر وجوب دارد توجه نمی‌کنید نه ببینید توهم حرمت هست ولی توهم انحصاری نیست بحث این است پرسش: ... پاسخ: نه باید توهم انحصاری باشد نه این طور نیست پرسش: چرا اصلاً وجهی ... پاسخ: نکته‌اش همین است نکته‌اش این است اصلاً وجوب مطرح نیست که این امر بتواند دال بر وجوب باشد یعنی آن نکته‌ای که پرسش: ... این بحثی که در مورد توهم حذر شده امر در مقام توهم حذر در اصل امر همیشه ظهورش در وجوب هست مگر اینکه یک قرینه ثالثه‌ای باشد و اینجاها اگر قرینه ثالثه اثبات بشود یعنی اصلاً طرف احتمال وجوب نمی‌دهد عرفاً وقتی می‌گوید «کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا» «کُلُوا وَ اشْرَبُوا» را واجب نمی‌داند ... پاسخ: نه نکته‌اش را بگیرد بحث من این است ممکن است من شخصی احتمال وجوب بدهم اصلاً اینکه امر در مقام توهم حذر هست یا نیست ناشی از یک نکته دیگر هست آن این است که فضای صدور روایات در فهم روایات داخلت دارد یا فضای صدور امر در فهم این امر دخالت دارد اگر یقین داشتیم که عرف متعارف

آن نکته‌ای که برایش مطرح هست این هست که حرام هست یا حرام نیست عرف متعارف آن نکته‌ای که در ذهنشان هست اینجا اگر امر به وجوب داشته باشد امر ظهور در وجوب ندارد ولی اگر در خود عرف متعارف هم احتمال وجوبش بدهد هم احتمال حرمتش را بدهد همین «فَکُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْبائِسَ الْفَقیرَ» را شما در نظر بگیرید احتمال دارد اکل از قربانی حرام باشد احتمال دارد اکل از قربانی واجب باشد تشریکاً للفقراء برای اینکه همه سر یک سفره باید بنشینند خب احتمال هم دارد نه جایز باشد هیچکدام نه واجب باشد نه حرام خب اینجا اگر بگویند باید بخورید، بخورید، بخورید ظاهرش در وجوب ... پرسش: ... پاسخ: نه ببینید چرا ندارد این بحثها بحثهایی نیست که بشود استدلال کرد اینها منبهات وجدانی هست که شما می‌گویید ما نمی‌فهمیم خب نفهمید پرسش: اگر فضا یک چنین فضایی باشد احتمال اباحه هم بوده احتمال حرمت هم بدهد احتمال وجوب هم بدهد واقعاً اگر هر سه تا احتمال بدهد حالا اگر یکی بیاید بگوید این طوری این کار را انجام دادی این چیزی از آن در نمی‌آید مجمل است ... پاسخ: نه در می‌آید اصلاً این طوری نیست پرسش: فرض را این طوری بفرایید که بعد از اینکه امر آمده یعنی توهم حذر بوده ... پاسخ: نه بحث این است که هم توهم حذر است هم توهم وجوب است پرسش: نه امر شارع که آمد بعد از حذر اینجا خود عرف می‌گوید این امرش به خاطر خصوصیتی که دارد مثل همان مثالی که زدید در حج این به خاطر خصوصیتی که دارد شاید واقعاً دارد امر وجوب می‌فرماید شارع یا اینکه احتمال هم آدم بدهد که نه این وقتی احتمال قابل توجهی می‌دهد که وجوب باشد اینجا امر در همان ظهور خودش هست که واجب است ولی وقتی که این احتمال نمی‌دهد مثلاً «وَ إِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا» فقط احتمال جواز می‌دهد ... پاسخ: نه نکته من را نگرفتید ببینید بحث من این نیست که من مخاطب ممکن است اصلاً شما بگویید «کلوا و اشربوا» شاید اکل و شرب واجب باشد یا «وَ إِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا» کی گفته که ... یک سری چیزهای هست یک سری احکام خاصی در حج وجود داشته قبلاً حرام باشد اینجا واجب باشد چرا «وَ إِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا» شما می‌گوید امر ظهور در وجوب ندارد بحث سر این هست اینجاها چون یک پیش زمینه‌ای وجود

دارد آن پیش زمینه این است که قبلاً حرام بوده این بیش از اینکه ناظر به آن پیش زمینه‌هاست نیست بحث این است اینها ... پرسش: ... از حرام بخواهد واجب باشد دو مرحله‌ای باید باشد اول حرام جایز بشود بعد ... پاسخ: چرا؟ کی گفته؟ نه این نیست اینکه دو مرحله‌ای نیست اگر گفتند «و إذا حللتم وجب علیکم الصید»‌اشکال دارد؟ اشکال که ندارد بحث این نیست دو مرحله‌ای باشد بحث این است که اگر امر کردند صیغه امر والا به صیغه وجب که «و إذا حللتم وجب علیکم الصید»‌یا با علیکم یا با وجب امثال اینها پرسش: یک پزشکی که به او می‌گوید این مثلاً مریضش فکر می‌کرده سرخ کردنی برایش بد است یک عده به او می‌گفتند بخوری هم عیبی ندارد یک عده می‌گفتند اصلاً باید بخوری یک عده می‌گفتند نه اصلاً نباید بخوری دکتر می‌گوید حالا بخور ... پاسخ: حالا بخور نشد نشد اگر اتفاقاً در همین جا می‌گوید بخور، بخور یعنی باید بخوری دیگر بحث این هست فرض کنید دکتر می‌گوید که قبل از چیز، اینها خیلی وقتها پیش زمینه وجود دارد فرض کنید دکتر می‌گوید تا ده روز آب خوردن جایز نیست بعد از ده روز آب بخورید این ظهور در وجوب ندارد به دلیل اینکه یک پیش زمینه‌ای وجود دارد می‌خواهد آن پیش زمینه را بگوید می‌گوید مرتفع شد پرسش: ... احتمال این باشد احتمال آن هم باشد احتمال حذر باشد احتمال وجوب ... پاسخ: خب حالا شما این طوری در نظر بگیرید بگویید که اگر در جایی که پیش زمینه هست در جایی که هم احتمال دارد که آب خوردن بر طرف واجب باشد هم احتمال دارد آب خوردن حرام باشد دکتر می‌گوید آب بخور پرسش: هم مباح باشد ... پاسخ: هم مباح باشد دیگر می‌گوید آب بخور ما نمی‌دانیم که باید چه کنیم پرسش: ... پاسخ: در همین موارد است در باید در همه موارد باید بگوییم ... همه موارد همین است پرسش: ... اینکه گفتند توهماشان بین وجوب و جواز مگر نبوده؟ اصلاً بحثش از کجا منعقد شده؟ پاسخ: نه بحث سر این هست که امر شرعی است ما نمی‌‌دانیم که صید، ببینید بحث سر این هست که حج یک احکام خاصه‌ای دارد این بعد از حلیت شاید صید کردن واجب باشد شرعاً واجب کرده باشد ولی این ظهور ندارد چرا به دلیل اینکه آن فضای قبلی دخالت دارد پرسش: ... پاسخ: احتمال هست توجه نکردید نکته‌ای که

من می‌خواهم بگویم، نکته‌ای که من می‌خواهم بگویم آن این هست اصلاً اینکه امر در مقام توهم حذر هست یا نیست ناشی از یک نکته دیگر هست آن این هست که ظهور امر در این هست که به آن مطلب موجود ناظر است به مطلب موجود یعنی اگر یکجایی حرمت قبلاً بوده بگوید بعد از آن زمان انجام بدهید این ظاهرش این است که می‌خواهد آن حرمت را بردارد یا فرض کنید «کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا» اسراف شارع می‌گوید حرام است می‌گوید «کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا» این پرسش: حاج آقا یک وقت مثلاً ظهور در وجوب پیدا می‌کند یک وقتی ظهور در جواز پیدا می‌کند یک وقتی ظهور در وجوب پیدا نمی‌کند تفاوت دارد ... پاسخ: انشاء الله بقیه بحث شنبه.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»